



بایدن در آستانه سفر به خاور میانه:

فشارهای دیپلماتیک و اقتصادی

به ایران را ادامه می‌دهیم

سیاست ۲

معتز ضان با اشغال کاخ ریاست جمهوری سر بلانکا رقم زدند؛

دومینوی استعفا برای فرار از بحران معیشت

جهان ۵



یادداشت

زنانه‌تر شدن جامعه را به دیده فرصت‌بنگریم نه تهدید امنیتی



نادر صدیقی

ومیلیتاریستی بوده، کمی زنانه کند و آشتی پذیر بارز شه‌ای جهانشمول نظیر حقوق بشر ودموکراسی وجمهوریت؟

رمان بوف کور ولکاته نمایانند چهره ایران واقعا موجود به شکل یک هویت «استحاله یافته به اسلام» در واقع بیانی هنری آن نگرش ناسیونال فاشیستی وجعل شده در ماتریس کودتای رضاخانی به دست می‌داد.هویت ملی در آن روزگار،در جایی دور از ایران وایرانیان واقعا موجود تعریف وجعل می‌شد،باانقلاب اسلامی وبافرموله کردن آن خواست وبرخاست ملی به شکل اراده معطوف به تعیین سر نوشت جمعی گزاره جدیدی به نام «خود ملت میزان است» به میان آمد که میزان هویت ملی رانیز به خودملت در هئیت رویت پذیر آن بازگرداند. برای نخستین بار پس از آن عبور کودتایی از مشروطه وملت توصیف شده در قانون اساسی مشروطه،ایرانیت جمهور ایرانیان با حق معطوف به تعیین مقدرات همبسته وترکیب بندی شد ونه بر مبنای مقدرات وهویت تعیین شده توسط شاه ویا بر مبنای الگو برداری از مدل های فاشیستی زمانه والقاط با عناصر مشروطه،ایرانیت جمهور ایرانیان با حق معطوف به تعیین مقدرات هئیت ملی گرای ایرانیان طیبانه ی ایران-شاهی که ایرانیت ایرانیان در گرو انحلال همه هویت ها وفرهنگ ها وهمه افشار اجتماعی در پیکر شاه می دانست،در ایران گرایي استقلال طلبانه امام خمینی اصل «تعیین مقدرات» آن نخ تسبیج وآن ملاط به هم پیوستگی ملی محسوب می شد که دخالت شجاعانه زنان در تعیین مقدرات اساسی کشور بیانگر وجه استقلال ی زنان در عین وجه «انسان ساز» و بنابر این، بر سازنده هویت ملی در مفهوم دموکراتیک آن بود:

« زن باید شجاع باشد؛ زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت بکند»(امام خمینی) در روزگار دیکتاتوری شاهانه ، آنچه که «آزادی زنان» نام گرفت نوری تفرقه افکنانه بود که فقط یک طرف پیکر اجتماعی را روشن می کرد وطرف دیگر یعنی بخش عمده جامعه وبخش عمده زنان کشور را در ظلمت وتاریکی

مستغرق می نمود ومحروم از نور «تجدد». قوانین نانوشته ی تجدد آمرانه ودیکتاتور منشانه،اکثریت زنان جامعه در معرض تبعیض سیستماتیک ونامرئی قرار می داد.اکثریت قاطع زنان کشور حوزه های عمومی جامعه راراز آن خودنمی دیدند.به عبارت دیگر بخش عمده «نیمه دیگر» جامعه در معرض دیگر سازی وغیریت پردازی های برخاسته از تجدد آمرانه قرار گرفته بود.

باید بنیاد آن مرز بندی ها میان سبک های گوناگون زیستی جامعه را به پرسش گرفت نه این که به جانب داری تکسویه وتحجر گرایانه از یک سبک زیستی،فضا را قطبی کرد و حقوق اساسی وبنیادی وشهروندی بخشی از زنان را نادیده گرفت وبه محاق سپرد.زنان مستقل از سبک های زیستی و شیوه های پوشش، شهروندان این کشور هستند وموضع گیری علیه یک سبک پوشش نباید به انکار حق شهروندی آنان منجر شود.روشن است که در مقام فرهنگ سازی می توان از یک «سبک برتر» در پوشش سخن گفت ومردم را به تبعیت داوطبانه از آن سبک بخصوص دعوت وترغیب کرد اما این نگاه فرهنگی را نمی توان به عرصه حقوق شهروندی تعمیم داد.ایران ،به شمول حوزه های عمومی جامعه ایرانی ،ملک مشاع همه ایرانیان است.

متأسفانه برخی چنان قطبی سازی سبک های زیستی جامعه رادر دستور کار خود قرار داده اند که «شکل وارونه کمالیسم و آتاتورک» یعنی شکلی دیگر از تجربه زیسته در ترکیه قدیم وسالهای کمالیستی آن کشور را به ذهن متبادر می کند.در سالهای کمالیستی وآتاتور کیستی ترکیه،امراجتماعی حق رویت پذیری در حوزه عمومی ودر عرصه های اساسی هویت ملی مثل مجلس ودانشگاه رانداشت.

به تعبیریکی ازمنتقدین اسلام گرای ترکیه، در آن کشور ،نوعی «فراواقعیت» در حوزه های عمومی جامعه حاکم شده بود که واقعیت جامعه در همه رنگها وسبک های زیستی را پرتوافکنی نمی کرد.انکار تکثر هویتی وفرهنگی جامعه

در نهایت به انکار مولفه های هویت ملی منجر می شود وبرساخت آمرانه «فرا واقعیت ها» بر فراز واقعیت جامعه شناختی رادر دستور کار قرار می دهد.باید در ک روشنی از آن نوع تبعیض که در قالبی سکولاریستی عرضه می شد به دست داد تا ساختار همه اشکال غیر سکولاریستی همان تبعیض به پرسش گرفته شود.

در همایش بین المللی پیشگفته من سعی کردم شکل سکولاریستی آن تبعیض را به گواهی شکوایته یک زن حقوق دان و اسلام گرای ترکیه به نام سیبیل اراصلان توضیح دهیم. حدیث نفس تحلیلی سیبل اراصلان که خودرنج زیسته آن سالهای تاریک کمالیستی را در شیارهای خاطره زخمی اش انباشته، نوعی ابزار مفهومی برای فهم نه فقط نوع لائیکی – کمالیستی تبعیض که همه اشکال دیگر جداگری ها ودیوار کشی ها به دست می دهد: تبعیض روح آدمی رادر معرض چنان طوفان پریشان سازی قرار می دهد که... کافی است یک بار در معرض آن قرار گیرید؛از آن پس، غریزه از جاکنده نشدن و سرپا ماندن بدون زمین خوردن، تدریجا تبدیل به شکل زندگی وماهیّت آن می شود.چه رسد به اینکه آن رادر سنین رشد تجربه کنید و با آن بزرگ شوید. پریشان سازی قرار می دهد که... کافی است سوگواری ها ومصائب ماتاریخ یک کشور ظاهر می شود. آیا تاریخ یک کشور می تواند اینسان سنگین باشد؟ این مسئله ای است که دشواری انسان بودن را به نمایش می گذارد. تبعیض به آنچه که انجام می دهد یا انجام نمی دهد نگاه نمی کند. شما به خاطر «آن طور بودگی» تان است که «آن طور» می شوید. که این «آن طور بودگی» عمدتاً فراتر از انتخاب شما



کلاف تیم ملی،
سردرگم تر از همیشه
رویا کش ها!

آذر نالین ۸

بازداشت تاجزاده
زهرچشم گرفتن از اصلاح طلبان است؟

نوک تیز زاویه با اصلاحات

در جبهه های جنگ «از میهمانان خود استقبال خواهند کرد.

آنچه شرحش آمد، تصویری از یک کارت عروسی در سال ۵۹ است؛ کارت عروسی فخرالسادات محتشمی پور و مصطفی تاجزاده؛ تاجزاده ای که این روزها خبر بازداشتش برای چندمین بار در این ۴۲ سال، سروصدار انداخته و این سوال را ایجاد کرده که آیا او را یا آن سابقه از انقلابی گری که از کارت عروسی اش پیداست، باید بخشی از ریزش های انقلاب دانست یا منتقد انحراف در انقلاب؟

سیاست ۲

رئیس هیات مدیره انجمن بلاکچین ایران در گفت وگو با «توسعه ایرانی»:

آمریکا در بازار رمزارزها جایگزین چین شد

چر تکه ۳

قرار می گیرد. به نژاد شما، به رنگ چهره، به دین و نمادهای دینی شما، به پدر مادر تان و به زادگاه شهری یا روستایی شما می نگرند و در باره تان تصمیم می گیرند. و شما خواه یا ناخواه خود را در موقعیتی پوزشگرانه در قبال رنگتان، خدایتان، اجداد و جغرافیا و نقشه زیستگاهتان و این سوال را ایجاد کرده که آیا او را یا آن سابقه از انقلابی گری که از کارت عروسی اش پیداست، باید بخشی از ریزش های انقلاب دانست یا منتقد انحراف در انقلاب؟

قرار می گیرد. به نژاد شما، به رنگ چهره، به دین و نمادهای دینی شما، به پدر مادر تان و به زادگاه شهری یا روستایی شما می نگرند و در باره تان تصمیم می گیرند. و شما خواه یا ناخواه خود را در موقعیتی پوزشگرانه در قبال رنگتان، خدایتان، اجداد و جغرافیا و نقشه زیستگاهتان و این سوال را ایجاد کرده که آیا او را یا آن سابقه از انقلابی گری که از کارت عروسی اش پیداست، باید بخشی از ریزش های انقلاب دانست یا منتقد انحراف در انقلاب؟

یعنی پرسشگری جدی در باره عکس هایی که به کمک تاریکخانه درون از زندگی گرفته ام. پرسش در باره اینکه آیا من واقعا آن تصاویر را از صافی وجدان عبور داده ام؟ یا اینچنان انطباقی با واقع دارد که قابل چاپ باشد؟ در نشست «آبانت» این فرصت را یافتم که تصویر برداری های زیرزمین ادراکی خودم را با تصاویری که «هر کول میلاس» از هویت یونانی ارائه می داد، با تصویری که «هایکو بغداد» از هویت ارمنی عرضه می کرد، و با تصویر «وهاب جوشگون» از هویت کردی مقایسه کنم.

تبعیض البته روح را رو بدن را رنج می دهد، اما هنگامی که مرزهای تحمیلی آنرا در معرض نقادی حقیقی و وجدانی قرار می دهید، درست در همان جایی که می خواهید محاصره و منحصرتان سازد، گر زبانتان را می گشاید، زبانتان را مهمان نوازی می سازد، بر واژگانتان می افزاید. یعنی زبان انتقادی در باره وضعیت قضایی کشور، و سیاست ودانشگاه البته که مهم است. اما زبانی هم هست که مربوط به زندگی است. این شاید زبان پیش از فروپاشی برج بابل باشد که گفته می شود فرشتگان بدان تکلم می کردند، یعنی همان زبان فراموش شده ای که به هنگام تنگنای گوییم «در نوک زبانمان است». یعنی همه آن کلماتی که نمی توانیم بیابیمشان و بر زبان بیایوریم، در واقع در درونمان جا خوش کرده اند و در قلبمان. این شاید آن چیزی است که به وجدان تعبیر می کنیم، همان که «محبت» نام دیگرش است، که گوهر حیات است و هستی شناسی آن. می توانم دانش «زبان مهمان نوازه که درد رهگشای آن است» بخوانمش. که بر تجربه اتکا دارد و دانش تمام احسالات زندگی کوچک و حقیقی شماست. با حرکتی اندوهبار از انبوهه دردهای خود، دل خود را به روی تجربه زیسته دیگری می گشاید و به این ترتیب بسیار می شوید، به یمن «محبت» و نشستن بر سر سفره ای که همه آرزو دگان را به دور خود گرد آورده بسیاری می شوید و در زیارت نوین هر چهره تازه، به کشف جایگاه درون دلی آن کلماتی تا نوک زبانتان می آیند و تلفظ نمی شوند نایل می گردید. «(سیبیل اراصلان، ستون نگار روزنامه «استار گاز» تا، ترکیه)